

میرداماد؛ حکیم استرآباد

اربابون

کارشناس ارشد فلسفه

مقدمه

برای درک کامل یک اندیشه باید صاحب و زمان آن اندیشه را هم مورد توجه قرار داد. چرا اندیشه‌ها همچون آدمیان در یک مجموعه تولد و رشد می‌یابند، و شناخت دقیق یک جزء مجموعه بدون شناخت اجزاء دیگر ممکن نیست. از سوی دیگر بین یک اندیشه و محیط تولد و رشد آن رابطه متقابل وجود دارد. بنابراین تحقیق و شناخت زندگی فردی و اجتماعی اندیشمندان، به معنی شناخت شرایط ایجاد یک اندیشه و اثرات آن است. لذا به این دلیل و دلایل دیگر سخن از زندگینامه‌ها، اندیشه و فرهنگ یک ملت است، نه داستانی برای سرگرم شدن.

میرداماد هر چند در زمان خود مانند شیخ بهائی از معروفیت فراوانی برخوردار بوده است، ولی در این زمان، مردم عادی و حتی علما و فلاسفه هم به‌طور کامل او را نمی‌شناسند و این امری نیست که بشود به خاطر آن خشنود بود.

میرداماد

سید محمد باقر فندرسکی استرآبادی فرزند شمس‌الدین معروف به «میرداماد»^۱ از حکمای برجسته قرن دهم و یازدهم هجری است. بنا بر قولی، او در استرآباد متولد و در خراسان و اصفهان به تحصیل پرداخته است.

لقب «داماد»

برخی بر این عقیده‌اند که چون میرمحمد باقر، داماد شاه عباس صفوی بوده است لذا به این لقب شهرت یافته، ولی اغلب تذکره‌نویسان با نظر فوق مخالفت نموده، بر این عقیده‌اند که پدر میرمحمد باقر (شمس‌الدین)، داماد محقق کرکی بوده و این لقب از پدر به فرزند رسیده است. منقول است که محقق کرکی سه دختر داشت، مادر میرداماد، مادر سید حسین مجتهد و مادر سید احمد بن حسین بن حسن موسوی عاملی کرکی می‌باشد.^۲

صاحب ریحانة‌الادب نقل می‌کند که محقق کرکی در رؤیا، حضرت امیرالمؤمنین (ع) را ملاقات نموده، محقق از آن حضرت می‌شنود که نوه دختری او وارث علوم انبیا و اوصیا خواهد شد، محقق کرکی براساس خبر و دستور آن حضرت، دختر خود را به عقد شمس‌الدین (پدر میرمحمد) درمی‌آورد که با تولد و رشد میرمحمد، پیشگویی امام (ع)، محقق می‌شود.^۳ نکته قابل ذکر اینکه صدرالمتألهین، شاگرد برجسته میرداماد، در نامه‌ای به استاد خود، او را وارث علوم انبیا و مرسلین دانسته است.^۴

اساتید میرداماد

۱. سید نورالدین عاملی؛
۲. عبدالعالی بن علی بن عبدالعالی الکرکی (پسر محقق کرکی و دایی میرداماد) که میرداماد از او اجازه^۵ داشته است؛
۳. شیخ حسین عاملی (پدر شیخ بهائی) که میرداماد از او نیز اجازه داشت؛
۴. تاج‌الدین حسین صاعد طوسی؛

۵. فخرالدین استرآبادی معروف به سماکی که استاد فلسفه میرداماد بوده است.^۶ میرداماد تحصیلات خود را در اصفهان نزد اساتید یاد شده ادامه داد. نکته قابل توجه اینکه از میان اساتید فوق فقط فخرالدین استرآبادی در علوم معقول تبحر داشته و میرداماد از او کسب فیض نموده است.^۷

دانشمندان هم‌عصر میرداماد

۱. شیخ بهائی بزرگ‌ترین و مشهورترین و مهم‌ترین دانشمند و فقیه و زاهد هم‌عصر میرداماد است، نکته جالب توجه اینکه میرداماد و شیخ بهائی رابطه بسیار نزدیک و صمیمانه‌ای داشتند، رابطه‌ای که کمتر می‌توان انتظار داشت. به‌ویژه آنکه هر دو در دربار شاه عباس منزلت عالی داشتند. نقل شده است که روزی آن دو عالم همراه شاه عباس سوار بر اسب حرکت می‌کردند در حالی که میرداماد عقب‌تر از دیگران اسب می‌راند. شاه برای سنجیدن میزان صدق و صفای باطن همراهان خود، به میرداماد که جثه‌ای بزرگ داشت، نزدیک شد و گفت: این شیخ (بهائی) وظیفه ادب را رعایت نکرده، جلوتر حرکت می‌کند ولیکن شما باوقار هستید. میرداماد گفت: این‌طور نیست، بلکه اسب شیخ از کثرت شادی ناشی از حمل وجود محترمی چون شیخ بهائی به وجد آمده، نمی‌تواند آهسته حرکت کند. سپس شاه پنهانی نزد شیخ بهائی رفت و به شیخ گفت: میر از کثرت فریبی اسب را خسته کرده و به زحمت انداخته به‌طوری‌که تاب حرکت ندارد. شیخ پاسخ داد این‌گونه نیست، بلکه آن خستگی که در اسب مشاهده می‌شود ناشی از ناتوانی اسب است در حمل علمی که کوه‌ها هم از تحمل آن عاجز هستند. سلطان همان لحظه از اسب پیاده شد و به خاطر توفیق همراهی با آن بزرگواران، سجده شکر نمود.^۸ نمونه دیگری از رابطه این دو عالم عظیم‌الشأن پرسش و پاسخی است که با لطافت شاعرانه همراه است:

ای شروه ای کان سخا	در مشکل این حرف جوابی فرما
کونی که خدا بود گر هیچ نبود	چون هیچ نبود پس کجا بود خدا

پاسخ شیخ بهائی:

ای صاحب مسئله تو بشنو از ما تحقیق بدان که لامکان است خدا
خواهی که اکشف شود این معنی جان در تن بود کجا دارد جا

۲. شیخ عبدالکاظم بن عبد علی گیلانی تنکابنی که با هم در مسائل مورد اختلافشان بسیار مباحثه می‌کردند.

۳. حکیم شرف‌الدین حسن اصفهانی مشهور به شفائی (۱۰۳۷م) شاعر، پزشک و متکلم. دیوان فارسی «شکرالمذاقین» از اوست.

۴. شیخ لطف الله عاملی؛

۵. ملاعبدالله شوشتری؛

منقول است که شیخ لطف‌الله و میرداماد از یک طرف و عبدالله شوشتری از طرف دیگر درباره مسائل علمی و اجتماعی مدت طولانی با هم مباحثه و مشاجره سختی داشتند. تا اینکه در تاریخ بیست و پنجم محرم سال ۱۰۲۱، ملاعبدالله بیمار شده به بستر مرگ افتاد و شیخ لطف‌الله و میرداماد به عیادت او آمدند، ملاعبدالله در آن حالت با خوشروئی با آن دو برخورد کرد، سر و گلوی آنها را بوسید و فردای آن روز دار دنیا را ترک گفت. ملاعبدالله با این کار، ضمن بیان خوشنودی خود از آنها، هر گونه کدورت احتمالی به‌وجود آمده در حین بحث و مشاجره را زایل کرده است.^{۱۰}

شاگردان میرداماد

از شاگردان میرداماد می‌توان افراد زیر را نام برد، با این توضیح که اغلب شاگردان میرداماد شاگردان شیخ بهائی هم بوده‌اند.

۱. محمد بن ابراهیم قوامی شیرازی معروف به صدرالمتألهین و ملاصدرا که با استاد خود رابطه عمیق روحی و علمی کم‌نظیری داشت. ملاصدرا هر چند در برخی مسائل علمی با استاد خود هم عقیده نبود، ولی علاقه و احترام فوق‌العاده نسبت به استاد موجب می‌شد که ملاصدرا در آثار خود برخی مسائل فلسفی را اصلاً مطرح نکند.^{۱۱}



۲. ملا محمد ملقب به شمس‌الدین گیلانی و معروف به ملا شمس‌صاحب کتاب «حدوث العالم»؛
۳. سلطان العلماء آملی مازندرانی معروف به خلیفه السلطان؛
۴. سید احمد بن سید زین‌العابدین حسینی عاملی صاحب کتاب بیان الحق و «تبیان الصدق»، داماد، پسرخاله، شاگرد و دارنده اجازة از میرداماد.
۵. قطب‌الدین اشکوری صاحب کتاب معروف محبوب القلوب (در تاریخ فلسفه)؛
۶. سید امیر فضل‌الله استرآبادی صاحب «الحاشیة علیها»؛
۷. یحیی گیلانی رشتی؛
۸. شیخ عبد علی بن محمود خادم جابلقی (چاپلقی) شاگرد و دارنده اجازة از میرداماد؛
۹. سید ابوالحسن موسوی شاگرد و دارنده اجازة از میرداماد؛
۱۰. تقی بن ابی الحسن الحسینی صاحب کتاب «الأربعون حدیثاً»؛
۱۱. آخوند نصیر صاحب کتاب «اصول دین»؛
۱۲. مولی عبد الغفار گیلانی صاحب «حاشیة الايقاظات»؛
۱۳. مولی عبدالله بن الحاج بابا سمنانی حکیم و پزشک و صاحب کتاب «تحفة العابدین»؛
۱۴. مولی خلیل بن غازی قزوینی (۱۰۸۹م) صاحب «قمیه»؛
۱۵. مولی عبدالمطلب بن یحیی طالقانی صاحب «فنیة المتعبدين»؛
۱۶. افضل قاینی صاحب دیوان قاینی (وی در دیوان خود رباعیاتی در مدح استاد سروده است)؛
۱۷. ملاعبدالرزاق بن علی بن الحسین گیلانی قمی معروف به «فیاض» در دیوان خود دو استادش (میرداماد و ملاصدرا) را مدح کرده است؛^{۱۲}
۱۸. شیخ بهاء‌الدین محمد بن علی شریف لاهیجی صاحب «خیرالرجال»؛
۱۹. محمد محسن بن عنایت الله مشهدی صاحب «دعائم الدین»؛
۲۰. حسین بن صدر الدین طوسی استرآبادی صاحب «رسالة مصطفویه»؛
۲۱. سید محمد باقر مشهدی که میرداماد او را سید فاضل کامل متورع متعبد خوانده بود؛^{۱۳}
۲۲. نظام‌الدین احمد جیلی که در سال ۱۰۱۶ توانست کتاب «افق المبین» میرداماد را مقابله کند.

برخی از تألیفات میرداماد

برای میرداماد قریب پنجاه اثر را ذکر کرده‌اند که برخی از آنها عبارت است از:

آثار فلسفی

۱. قیسات: این کتاب که جزء بزرگ‌ترین آثار فلسفی میرداماد است در سال ۱۳۱۵ همراه چند اثر دیگر فلسفی چاپ شده است. در این کتاب نویسنده، مسئله اصالت وجود و ماهیت را برای اولین بار به صورت مفصل و مستدل مطرح کرده است. نسخ این کتاب به دست چند نفر از جمله ملاصدرا نوشته شده و بر آن حاشیه زده‌اند. ملاصدرا در مسئله اصالت وجود و ماهیت با استاد خود اختلاف نظر داشت، این اختلاف نظر، در کتاب «کلمات طیبه» اثر عبدالرزاق لاهیجی به داوری کشیده شده است.^{۱۴}
۲. صراط المستقیم: بحث معروف حدوث دهری را در این کتاب مطرح کرده است.^{۱۵}
۳. الیماضات و التشریفات بعد از کتاب افق المبین و صراط المستقیم نوشته شده و همراه قیسات به چاپ رسیده است.
۴. الحبل المتین.
۵. الاق المبین: صاحب الذریعه برای این نام دو موضوع را ذکر کرده، سپس توضیح داده که بعید نیست محقق داماد دو کتاب در دو موضوع مختلف (فقه و حکمت) را به یک نام نوشته باشد.^{۱۶}
۶. خلسة الملکوت در حکمت که با قیسات به چاپ رسیده است.
۷. مقدمه تقویم الایمان.
۸. تقویم الایمان: سیداحمد بن زین‌العابدین شاگرد و داماد نویسنده، شرح و حاشیه‌ای به نام «کشف الحقائق» بر این کتاب نوشته است و زمانی که میرداماد این اثر را مشاهده نمود، با خط خود بر این کتاب نوشت: «چشمانم روشن شد به وسیله حقایق این تعلیقه».^{۱۷}
۹. شرح تقویم الایمان.
۱۰. التصحیحات و التقویات، این کتاب شرحی است بر سه کتاب فوق.^{۱۸}

مسئلهٔ زمان موهوم را خوانساری مطرح کرده و میرداماد بر آن استدلال نموده است و لذا می‌توان گفت که ردیهٔ اسماعیل مازندرانی اصفهانی (۱۱۷۳م) ردیه‌ایست بر هر دو نفر.^{۱۹} و بعدها خاجویی (خواجوی) بر ردیهٔ خوانساری ردیه نوشت و نظر میرداماد را تأیید کرد.

آثار فقهی میرداماد

۱. شارع النجات؛
۲. شرعة التسمیه: رساله‌ای مفصل دربارهٔ حرام بودن استفاده از اسم و کنیه حضرت امام زمان (عج) در زمان غیبت، شیخ زین‌العابدین بن فروخ نجفی در رد نظر میرداماد، رساله‌ای به رشتهٔ تحریر درآورد؛^{۲۰}
۳. حواشی بر کافی؛
۴. حاشیه بر الصحیفهٔ سجادیه: که تعلیقاتی است ارزشمند و همراه شرح صحیفهٔ سید نعمت الله جزائری در تهران چاپ شده است؛
۵. سبع الشداد که در تاریخ ۱۰۲۳ میرداماد آن را به اتمام رسانده است؛
۶. الرواشح السماویه فی شرح الامامیه: این اثر با اثر قبلی در تهران چاپ شده است؛
۷. اثبات سیادة المنتسب بالأم الی هاشم: (بیان سید بودن کسانی که مادرشان سید است)؛
۸. الجذوات: این اثر که برای شاه عباس تألیف شد، به فارسی است و در بیان علت عدم سوختن جسد حضرت موسی هنگام احتراق کوه به خاطر تجلی، می‌باشد.

آثار دیگر میرداماد

۱. أنموذج العلم: که میرداماد در آن بیست مشکل در علوم ریاضی و کلام و اصول فقه را مطرح کرده است.
۲. ختومات مجربه: منسوب به میرداماد در موضوع بیان ذکر برای رفع فقر و
۳. الاعضالات العویصات فی فنون العلوم و الصناعات (این کتاب که میرداماد آن را در سال ۱۰۲۲ به پایان رسانده است، شامل پاسخ به بیست مسئلهٔ دشوار در علوم ریاضی، فلسفی، کلامی،

- منطقی، اصولی و فقهی بوده و در سال ۱۳۱۷ در طهران، همراه کتاب سبع الشداد، به چاپ رسیده است) و ظاهراً همان کتاب *أنموذج العلم* است.^{۲۱}
۴. دیوان اشراق اصفهانی که در سال ۱۳۴۹ در اصفهان در ۷۸ صفحه چاپ شده است. این دیوان شامل قصائد، غزلیات و رباعیات به زبان فارسی و عربی و نیز مثنوی «مشرق الانوار» که تقلیدی از مخزن الاسرار نظامی است، می باشد.^{۲۲}
۵. «الخلعیه» رساله‌ای کوچک درباره خلع بدن و رساله‌ای دیگر با همین نام درباره نماز و مقدمات آن مثل طهارت. این رساله به شیوه استدلالی و با استفاده از اصطلاحات صوفیه نگارش یافته است و این دلیلی است بر تلاش میرداماد برای نزدیکی اندیشه و روش سهروردی (شیخ اشراق) به استدلال و اندیشه مشائی.
۶. «کلمات المحققین»: این کتاب که شامل سی رساله بوده و برخی از آنها متعلق به میرداماد است. اثر مذکور در ایران در سال ۱۳۱۵ در دو جلد چاپ شده است.
۷. التقديسات: این اثر در پاسخ به شبه ابن کمونه است و شاگرد میرداماد، عبدالغفار گیلانی بر آن حاشیه نوشته است.
۸. «جنة الواقیه» که میرداماد به ترجمه و کتابت آن همت داشته است.^{۲۳}

نامه‌های میرداماد

میرداماد نامه‌های متعددی به شخصیت‌های علمی و سیاسی نوشته است، ولی به دلیل عدم دقت در نگهداری آنها به وسیله افراد عادی، به جز تعداد اندکی، مابقی از بین رفته‌اند. برخی از آنها به شرح زیر است: (۱) نامه‌ای به عبدالله تستری عارف (۱۰۲۱م) صاحب «جامع الفوائد فی شرح القواعد»؛ (۲) نامه‌ای به میر رضی صدارت پناه؛ (۳) نامه‌ای به حکیم شفقانی اصفهانی؛ (۴) نامه‌ای به عمادالدوله؛ (۵) نامه‌ای به عبدالله ثانی؛ (۶) نامه‌ای از جانب شاه عباس به معلم قیصر روم؛^{۲۴} (۷) چند نامه به ملاصدرا، در این نامه‌ها شاگرد، مشکلات روحی و علمی خود را با استاد مطرح می کند و استاد پاسخ‌هایی می دهد. از این نامه‌ها چنین استفاده می شود که استاد هم مانند شاگردش و برخلاف تصور از دست قشری در رنج بوده است.^{۲۵}

تأثیرات علمی میرداماد

به طور یقین می توان گفت که میرداماد از شخصیت های برجسته تاریخ فلسفه اسلامی به خصوص در دوران صفوی است. میرداماد اولین کسی است که مکتب ابن سینا را با تفسیری از تعلیم سهروردی از دیدگاه اندیشه شیعی، بیان کرده است.^{۲۶} از طرف دیگر، او با داشتن معلومات وسیع فلسفی و ابتکار در طرح چند بحث فلسفی، در این دوره مرکز توجه و تحقیق تذکره نویسان بود، اغلب اندیشمندان را در ارتباط با میرداماد و شخصیت هم شأن او شیخ بهائی، مورد شناسایی قرار می دهند. گواه بر این حقیقت اینکه نام میرداماد در منابع این نوشته بیش از پانصد بار تکرار شده است. بنابراین توصیف میرداماد به «معلم ثالث» از طرف شاگردانش^{۲۷}، نسبت گزافی نبوده و با توجه به کثرت آثار علمی میرداماد می توان نتیجه گرفت که افرادی مانند میرداماد، ملاصدرا، ملامحسن فیض و قاضی سعید قمی توانستند بعد از یک رکود علمی، اندیشه اسلامی را ارتقا داده و به تفکر شیعه، نظامی نو و مستحکم بدهند.^{۲۸}

شخصیت اخلاقی میرداماد

بر اساس توصیفات موجود در تاریخ به دست می آید که میرداماد، مردی زاهد و متعبد بود. او از دوران نوجوانی تا پایان عمر با برکتش، تلاوت پانزده جزء از قرآن را همواره جزء وظایف روزانه خود می دانست و هرگز آن را ترک نکرد. گویند چهل سال در موقع خواب دراز نکشید و حتی یک بار هم نافله از او فوت نشد و اعمال خود را تا به حد ضرورت نمی رسید، انجام نمی داد.^{۲۹} بر همین اساس ادعای میرداماد بر کرامت دیدار امیرالمؤمنین (ع) در یکی از جلسه های عرفانی^{۳۰}، دور از انتظار نیست. میرداماد حتی در مسائل علمی هم اولیاء دین را الهام بخش خود می دانست، به طوری که در مورد مسئله حدوث دهری ادعا می کرد که این نظریه را از سخنان امام علی (ع) نتیجه گرفته است.^{۳۱}

بزرگ ترین دلیل و گواه بر شخصیت اخلاقی فوق العاده میرداماد، وجود پربرکت ملاصدرا و نامه هایی است که بین استاد و شاگرد، رد و بدل شده است. در این نوشته ها ملاصدرا در مورد استاد خود، تعبیراتی چون، سیدنا، استادنا و ... به کار برده است و با توجه به این حقیقت که

ملاصدرا، شخصیتی است که زندگی خود را به دور از هرگونه تملق و چاپلوسی گذرانده است، می‌توان علاوه بر درک رابطه بسیار عمیق این استاد و شاگرد، چهره حقیقی میرداماد را تصور کرد. نکته عجیب و قابل تأمل اینکه ملاصدرا این‌گونه تعبیر را درباره استاد دیگرش، شیخ بهائی که در ریاضت و سلوک شهرت به‌سزائی داشت، به‌کار نبرده است.^{۳۲} میرداماد (ره) سرانجام در سال ۱۰۴۰ هنگامی که برای زیارت امامان معصوم (ع) به عراق رفته بود، بین راه کربلا و نجف از دنیا رفت و جنازه‌اش را به نجف اشرف منتقل کردند و در همانجا به خاک سپردند.^{۳۳} خداوند او را با اجداد طاهرش محشور گرداند.

گزیده‌ای از اشعار میرداماد

چشمی دارم چو روی شیرین همه آب
 بختی دارم چو چشم خسرو همه خواب
 جسمی دارم چو جان مجنون همه درد
 جانی دارم چو زلف لیلی همه تاب

نتوان ز غم تو دل به تدبیر برید
 کودک نتوان به مهد از شیر برید
 بر من نتوان بست بزنجیر دلت
 وز تو نتوان دلم بشمشیر برید

هجران تو چون وصال جاوید شود
 مه از تو به از هزار خورشید شود
 حسرت ز تو شیرین‌تر از امید شود
 ای وای کسی که از تو نومید شود



ز آن پیش که خاک ما فلک کوزه کند
 بازیچهٔ دور چرخ فیروزه کند
 بر مرقد ما حرام تا روح قدس
 از تربیت ما حیات دریوزه کند

جان در غمت از جهان جدایی دارد
 سر در رخت آرزوی پایبی دارد
 دل وصل تو می‌خواست قضا گفت آری
 این جغد کنون سر همایی دارد

از شرم رخت چهره نهان دارد مهر
 وز عشق تو تب در استخوان دارد مهر
 مهر تو که نور مهر و مه سایه اوست
 من دارم و من، گر آسمان دارد مهر

دل عادت چشم جنگجوی تو گرفت
 جان کرد هزیمت سر کوی تو گرفت
 گفتم که خط تو جانب من گیرد
 آن هم طرف روی نکوی تو گرفت

اشراق دل از غم بتان شاد مکن
 بتخانه ز سنگ کعبه آباد مکن
 این دیر فنا را سرآبادی نیست
 اندر ره سیل خانه بنیاد مکن^{۳۴}

پی‌نوشت‌ها

۱. صاحب امل‌الامل در ج ۲، ص ۲۴۹، میرداماد را به «امیرکبیر» می‌خواند.
۲. اعیان‌الشیعه، ج ۵، ص ۴۷۳.
۳. (با تلخیص) ریحانة الادب، ج ۶، ص ۵۶.
۴. منتخباتی از آثار حکمای الهی...، ص ۳.
۵. «اجازه» در آن دوران نوعی مدرک تحصیلی مانند لسانس است. با این تفاوت که اجازه، بیانگر تأیید اخلاقی شاگرد از سوی استاد هم می‌شد.
۶. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۵۸۳.
۷. همان.
۸. (با اندک تلخیص) ریحانة الادب، ج ۶، ص ۵۹.
۹. اعیان‌الشیعه، ج ۹، ص ۲۴۲.
۱۰. مستدرکات اعیان‌الشیعه، ج ۶، ص ۲۴۷.
۱۱. شرح مبسوط منظومه، ج ۴، ص ۱۶.
۱۲. الذریعه، ج ۹، ص ۸۵۳.
۱۳. مستدرکات اعیان‌الشیعه، ج ۷، ص ۲۴۹.
۱۴. اعیان‌الشیعه، ج ۷، ص ۴۷۱.
۱۵. منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، قسمت اول، ص ۳.
۱۶. الذریعه، ج ۲، ص ۲۶۱.
۱۷. همان، ج ۸، ص ۲۹.
۱۸. همان، ج ۴، ص ۱۹۵.
۱۹. در این موضوع ردیه دیگری به فردی با همین نام ولی متوفی ۱۱۷۷ نسبت داده شده که احتمال یکی بودن آنها وجود دارد (رجوع شود به اعیان‌الشیعه، ج ۳، ص ۴۰۱).
۲۰. ریحانة الادب، ج ۶، ص ۶۱ و اعیان‌الشیعه، ج ۷، ص ۱۵۹.
۲۱. ریحانة الادب، ج ۶، ص ۶۰.
۲۲. الذریعه، ج ۹، ص ۷۶.
۲۳. همان، ج ۴، ص ۹۵.
۲۴. همان، ج ۲۲، ص ۱۴۳.
۲۵. مجله خردنامه صدر، ش ۴ و ۵.
۲۶. سه حکیم مسلمان، ص ۹۵.
۲۷. مستدرکات اعیان‌الشیعه، ج ۳، ص ۱۹۷.
۲۸. برای توضیح بیشتر رجوع شود به خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۵۸۳.
۲۹. ریحانة الادب، ج ۶، ص ۵۸.
۳۰. روضات الجنات، ج ۲، ص ۶۴، به نقل از تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، ص ۳۰۷.
۳۱. رجوع شود به حدود و قدم، صفحات ۱۱، ۱۴۵، ۱۶۳، ۱۶۹، ۱.
۳۲. مجله خردنامه صدر، ش ۴، ص ۱۲ (مقاله استاد خامنه‌ای).
۳۳. الذریعه، ج ۱، ص ۴۰۷.
۳۴. تاریخ ادبیات در ایران، نوشته صفا، ص ۳۰۹.